

۹۱/۲/۱۰

• دریافت

۹۱/۱۰/۲۵

• تأیید

## بارقه‌های بیداری اسلامی در چکامه‌های یحیی سماوی

صلاح‌الدین عبدی\*

مدینه کریمی\*\*

### چکیده

بیداری اسلامی جریان نیرومندی است که به‌منظور احیای ارزش‌های اسلامی و رهایی از زنجیر استبداد و استعمار ایجاد شده و به‌تدریج دامنه آن تمام ملت‌های اسلامی، به‌ویژه عراق، را دربر گرفته است. مردم عراق در دهه‌های اخیر شاهد حوادث تلخی بوده‌اند؛ زیرا آنان هنوز از چنگال استبداد صدام رهایی نیافته بودند که گرفتار استعمار خارجی شدند. پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، جنبش‌های مردمی ضد فقر، ناامنی، خفقان سیاسی و اجتماعی پدید آمد. در این میان، شاعران عراقی با سلاح قلم و شعر خود وارد میدان مبارزه شدند و لایه‌های خفته جامعه را بیدار کردند. از طلایه‌داران این شعرا، یحیی سماوی، چکامه‌سرای ادب مقاومت معاصر عراق، است. وی همواره تلاش کرده است تا پرده از چهره واقعی استعمارگران بردارد و اهداف پلید آنان را، از جمله تاراج نفت، دین‌ستیزی و ایجاد تفرقه، که در پس شعارهای بشردوستانه پنهان ساخته‌اند، برای مخاطب آشکار کند. سماوی در واقع بارقه‌های بیداری را با زبان شعری خود بر خرابه‌های انحطاط داخلی برافروخته و با طنین سروده‌های ضد استبدادی و ضد استکباری دنیا را پر کرده است. وی در ترسیم چهره اشغالگران از نمادهایی گوناگون، مانند ابرهه عصر (نماد آمریکای اشغالگر) و گرگ (نماد درنده‌خویی بیگانگان)، بهره برده است. نگارندگان این مقاله تلاش کرده‌اند تا با شیوه تحلیل محتوا، مضامین فوق را در سروده‌های یحیی سماوی بررسی کنند.

### واژگان کلیدی:

عراق، شعر معاصر عرب، بیداری اسلامی، یحیی سماوی.

s.abdi@basu.ac.ir

\* استادیار زبان و ادبیات عربی - دانشگاه بوعلی همدان

\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

## مقدمه

بیداری اسلامی (islamic awakening) پدیده‌ای اجتماعی به‌معنای بیداری عقل و خرد و بازگشت هوشیاری امت اسلامی است. به بیان دیگر، بیداری اسلامی نوعی هم‌پوشانی یا ترابط مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعابیر گوناگونی مانند الصحوۃ الإسلامية، البعث الإسلامي، التيار الإسلامي و اليقظة الإسلامية و یا در پیوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است. این جنبش عظیم را همواره انسان‌های آگاه شکل داده‌اند تا اقشار خفته ملت را بیدار و آن‌ها را از زنجیر بیدادگران و ستمگران زمانه آزاد کنند. در این زمینه، لازم است روشنفکران ابتدا ارزش‌های والای انسانی و اسلامی را اشاعه دهند و مردم را از مفاهیم آزادگی، عدالت و اصالت انسانی آگاه کنند.

بیداری مفهومی سطحی نیست که بتوان به‌سادگی بیانش کرد، بلکه «از مؤلفه‌هایی گوناگون تشکیل شده است که نزد هر گروه از مسلمانان در گوشه و کنار جهان، یک یا چند مصداق از این مؤلفه‌ها را می‌توان یافت. بیداری اسلامی، به‌رغم تنوع مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و تعدد خاستگاه‌هایش، از مشترکات و محورهای وحدت آحاد مسلمانان است» (قرضاوی ۱۹۹۷: ۱۳-۲۳). بیداری اسلامی در خرد، دانش، عاطفه، دل و اراده همگان نفوذ کرده و شاید هیچ بخش و عضوی از پیکره امت را نتوان یافت که متصف به این بیداری نباشد. این پدیده عظیم بر پایه عوامل زیر شکل گرفته است و راه پرپیچ‌وخم خویش را به سمت آینده‌ای روشن طی می‌کند:

۱. توجه به فقر، جهل و وضعیت فلاکت‌بار حاکم بر بخش‌هایی از جهان اسلام؛
۲. مباحثات به گذشته پرافتخار دنیای اسلام؛
۳. توجه به تشنت، تفرقه و درگیری‌های فرقه‌ها و اجتناب از آن؛
۴. توجه به فشار خردکننده حاکمان مستبد بر مردم و چپاول آنان با ظلم و بی‌عدالتی؛
۵. درک حضور استعمارگران غارتگر و اشغال کشورهای اسلامی به‌دست آنان؛
۶. آشنایی با مفاهیم جدید فکری غرب، از قبیل آزادی و برابری، و نیز حوادث مهمی که در دو قرن اخیر اتفاق افتاده، مثل اشغال عراق به‌دست نیروهای غربی، که در

اوج‌گیری این بیداری نقش مؤثر داشته است» (میرآقایی ۱۳۸۴: ۴۶۰). حرکت «بیداری اسلامی» یا «خیزش اسلامی»، که حدود دو قرن از پیدایش می‌گذرد، فرازونشیب‌های فراوانی را طی کرده است. «این حرکت ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافت، سپس، در طول دهه‌های گذشته، دامنه آن گسترش یافت و به تدریج به سراسر دنیای اسلام، از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا حتی در بین اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها، توسعه یافت» (حیدری ۱۳۸۶: ۱۶۸).

تاریخ نهضت‌های اسلامی معاصر گویای این حقیقت است که «نخستین بارقه‌های بیداری مسلمانان ازسوی کسانی زده شده که از بستر اندیشه‌های اسلامی برخاستند و، با تکیه بر بنیان‌های هویت دینی و تمدن عظیم انسانی، به بازشناسی وضع موجود جامعه خویش روی آوردند. مصر نخستین جبهه بیداری اسلامی را توسط پیشگامانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ عبده و رشید رضا پدید آورده است» (آقاجانی ۱۳۸۹: ۹۲).

دیدیم که بیداری اسلامی جنبشی اصلاحی است که از شناخت واقعیت‌های جامعه اسلامی نشأت گرفته است؛ از این رو، خواص جامعه، از جمله شاعران، که در متن اجتماع و همراه فرازونشیب‌های آن زیسته‌اند، به فراخور توانایی و امکانات خود، اقدام به بیداری اذهان خفته ملت می‌کنند. در این میان، شاعر مبارز، محمدمهدی جواهری (۱۸۹۹-۱۹۷۷ م.) از شعرایی است که وجود بیگانگان در کشور عراق او را به خشم آورد؛ از این رو، با سلاح برنده کلام، بی‌محابا درمقابل بیداد اشغالگران ایستاد و به ملت عراق درمقابل نیرنگ‌بازی بیگانگان هشدار داد و راه را برای ادیبان بیدار هموار کرد. از رهروان راه جواهری، یحیی سماوی، شاعر مقاومت معاصر عراق، است که، با بهره‌گیری از شعور عمیق، انتخاب واژگان مناسب و اندیشه برتر خویش، در شکل‌گیری و رواج بیداری ملت عراق نقشی بسزا دارد.

از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره یحیی سماوی، می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب *إشکالية الحداثة فی الشعر السياسي، یحیی السماوی*

آنموذجا، نوشته حسین سرمک حسن، کتاب *العشق والإغتراب فی شعر یحیی السماوی*، نوشته محمد جاهین بدوی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان *بازتاب مفاهیم مقاومت در شعر یحیی سماوی*، نوشته لیلا جباری، به راهنمایی دکتر عبدالاحد غیبی، سال ۱۳۹۱، دانشگاه تبریز. مقاله‌ای با عنوان «دلالات الألوان فی شعر یحیی السماوی»، نوشته مرضیه آباد و رسول بلاوی، در سال ۱۳۹۱ در شماره ۸ مجله *اضاءات* تقدی به چاپ رسیده که کاربرد رنگ در دیوان‌های یحیی سماوی را بررسی و انگیزه شاعر را از بهره‌گیری از این رنگ‌ها به‌وضوح بیان کرده است. مقاله «دراسة وتحليل المضامين الشعرية للشاعر العراقي یحیی السماوی» نوشته یحیی معروف، در سال ۱۳۹۰ در شماره ۱۴ مجله *زبان و ادبیات عرب* به چاپ رسیده است. مقاله «اشغالگری در شعر امروزمین عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰»، نوشته علی نظری و همکاران، در سال ۱۳۸۹ در مجله *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی* منتشر شده که از مهم‌ترین منابع در تدوین این مقاله بوده است. با وجود این، درباره پدیده بیداری اسلامی در سروده‌های وی تحقیق و مطالعه‌ای صورت نگرفته است. این مقاله در پی آن است تا با روش تحلیل محتوایی، ظهور این پدیده اجتماعی را در دیوان‌های نقوش علی جندع النخلة، *البكاء علی کتف الوطن*، شاهده قبر من رخام الکلمات و *زنابق بریة یحیی سماوی* مطالعه کند و در پایان به این سؤال‌ها پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین شاخصه‌های بیداری اسلامی در شعر سماوی چیست؟
۲. شاعر برای ترسیم چهره بیدادگران از چه نمادهایی الهام گرفته است؟

## کلیات

### اوضاع سیاسی - اجتماعی عراق

عراق در طول تاریخ خود، تحولات عظیمی را پشت‌سر نهاده و بستر حوادث تلخ و

شیرین فراوانی بوده است. این کشور در دهه‌های اخیر، «تحت حاکمیت گروهی درآمد که با بازخورد تفکر وارداتی «عفلق»، عرصه را بر سرزمین تنگ کردند و نزدیک بود تا باور آزادی را از ذهن مردم این سرزمین خارج سازند، اما در دهه آخر حکومت بعثیان، حرکت‌های آزادی‌خواهی، گاه دسته‌جمعی و گاه حزبی، آغاز شد و دولت بعثی با روابط مسئله‌سازی که با کشورهای همسایه داشت، به‌ویژه کویت و اشغال آن، موقعیت استراتژیک خود را از دست داد» (مریجی ۱۳۸۶: ۲۹). مردم عراق هنوز پرچم آزادی را بر بلندای سرزمین خود به اهتزاز در نیاورده بودند که بار دیگر نیز استکبار، به‌بهانه برقراری دموکراسی و نجات مردم ستمدیده عراق، پرچم استعمار غرب (آمریکا و ایادی‌اش) را بر بام این سرزمین برافراشت. کشور عراق که سالیان دراز تحت حاکمیت استبداد داخلی بود، از این استعمار جدید نیز جز میوه‌های تلخ و زهرآگین ظلم، ستم، فقر، فلاکت و بی‌عدالتی، ثمره‌ای دیگر برداشت نکرد. در این شرایط دشوار است که هنرمند راستین و واقع‌بین سعی می‌کند «با خنثی نمودن نقشه‌های استعماری دشمن، به مردم خود آگاهی دهد و عزم آنان را در مبارزه استوارتر کند» (زرکوب، ۱۳۸۱).

یحیی سماوی، شاعر بیدارگر عراقی، در خلال سروده‌هایش، با شیوه‌ای نو و ظرافتی درخور تمجید، روح هویت دینی-اسلامی، سرزندگی و نشاط را در کالبد ملت مرده خویشتن می‌دمد و جامعه را در مسیر مستقیم خود همراه با ارزش‌های انسانی و اسلامی قرار می‌دهد. چون وی خود را شاعری مسئول و متعهد می‌داند و می‌خواهد آزاد باشد و بدی را محکم بکوبد و نیکی را مشتاقانه بستاید، با خلاقیت خود و با استفاده از تجربیات و جهان‌بینی خاصش وارد اجتماع می‌شود و کلمات شعر را به‌سوی نوعی طرزتلقی انسان از زندگی فرد در اجتماع و تاریخ هدایت می‌کند.

### زندگی ادبی و سیاسی یحیی سماوی

یحیی عباس عبود سماوی، از پیشگامان شعر معاصر عرب، سال ۱۹۴۹ در شهر سماوه عراق دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۷۴ از دانشگاه مستنصریه لیسانس

ادبیات عرب گرفت و مدتی به تدریس و روزنامه‌نگاری مشغول شد. وی در جنبش مردمی علیه رژیم صدام در سال ۱۹۹۱ شرکت داشت، اما به‌دنبال شکست این جنبش، به عربستان پناه برد و در آنجا به مدت شش سال رئیس ایستگاه رادیویی سیاسی- فرهنگی «صدای مردم عراق»، مخالف رژیم بعث، بود. سرانجام پس از شش سال زندگی در آنجا، رهسپار استرالیا شد و هم‌اکنون مقیم آن کشور است (بلاوی ۲۰۱۱: به نقل از بدوی). وی در این سال‌ها، علاوه بر انتشار سیصد مقاله سیاسی در مطبوعات عرب علیه جنایات رژیم و اعمال خودسرانه آن، بیش از پانزده مجموعه شعر منتشر کرده است که برنده چند جایزه در جشنواره‌های ادبی شده‌اند که از آن جمله می‌توان به جایزه دارالمنهل اشاره کرد. (همان منبع: به نقل از قرنی). مهم‌ترین مجموعه‌های شعر وی عبارت‌اند از: عیناک دنیا (۱۹۷۰)، قصائد فی زمن السبى والبكاء (۱۹۷۱)، قلبی علی وطنی (۱۹۹۲)، من أغانی المشرّد (۱۹۹۳)، عیناک لی وطن ومنفی (۱۹۹۵)، قلبیک لاکثیرهن (۲۰۰۶)، نقوش علی جذع النخلة (۲۰۰۶)، البكاء علی کتف الوطن (۲۰۰۸)، مسبحة من خرز الکلمات (۲۰۰۸)، شاهدة قبر من رخام الکلمات (۲۰۰۹) و بعیدا عنی قریبا منک (۲۰۱۱).

با مطالعه اشعار سماوی، می‌توان دریافت که وی، در خلال چکامه‌های خود، آرمان‌های اجتماعی و سیاسی خود را، در بیشتر موارد، در قالب شعر کلاسیک ریخته است؛ هرچند در سرودن اشعار نو هم طبع‌آزمایی کرده است. وی با زبانی ساده و گویا و عاطفه‌ای برخاسته از احساسات صادقانه، به بیان مضامینی چون عشق به وطن، مبارزه با اشغال و فساد سیاسی، دفاع از وطن و آزادی‌خواهی پرداخته است. «سماوی برای بیان افکار و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و غنا بخشیدن به شعر خود از سه مصدر مهم میراث دینی، تاریخی و ادبی الهام گرفته است. وی از تصویر بیانی متنوعی در شعرش بهره برده است. گاهی لباس تشخیص بر معانی ذهنی و عناصر بی‌جان طبیعت پوشانده و تصاویر زنده و پویایی خلق نموده و گاهی همان معانی را در ظرف محسوسات ریخته و به ترسیم

تصاویری لمس‌شدنی پرداخته است» (الحسنی، ۲۰۰۹). شایان ذکر است که تکرار، تناس، رمز و اسطوره از دیگر ویژگی‌های برجسته شعر وی است که در این مختصر، مجال برای شرح آن نیست.

با شواهد زیر درمی‌یابیم که او یکی از بزرگ‌ترین منتقدان سیاسی-اجتماعی تاریخ ادبیات معاصر عرب به شمار می‌آید که بارقه‌های بیداری را در قلب هم‌وطنان خود بر افروخته است.

### پردازش تحلیلی موضوع

#### شاخصه‌های اصلی بیداری اسلامی در اشعار یحیی سماوی

##### استبداد داخلی

آن هنگام که حاکمیت بی‌مه‌ار صدام قبضه قدرت را به دست گرفت، جز ستم، شکنجه، اختناق و کشتار جمعی، دستاوردی نداشت. سماوی، که در چنین فضای سر بسته و سرشار از تهدید و هراس می‌زیسته، اشعاری سروده است که در شب بیداد، چهره ستمگر (صدام) و طاغوت را رسوا و حقیقت پنهان او را آشکار می‌کرد. سماوی معتقد است که در جوهره کشور، از زمان استبداد صدام تا استعمار، هیچ تغییر اساسی صورت نگرفته و فقط نوع حيله و نیرنگ تغییر کرده است. وی در قصیده «ماذا تَغَيَّرَ» غیرمستقیم به این ستمگر غارتگر اشاره می‌کند. دیروز او بود که گوشت تن مردم را می‌خورد و امروز این اشغالگران اند که این ستم را در حق مردم بی‌گناه روا می‌دارند: «ماذا تَغَيَّرَ؟ نَفْسُهَا الْأَسْسُ / أَمَّا الْجَدِيدُ فَإِنَّهُ الدَّلْسُ / بِالْأَمْسِ كَانَ اللَّصُّ يَنْهَشُنَا / وَالْيَوْمَ يَنْهَشُ لِحْمَنَا الْعَسْسُ» (سماوی ۲۰۰۶: ۱۶۹): «چه چیز دگرگون شده؟ پایه و اساس همان است/ آنچه جدید است، فریب و نیرنگ است/ دیروز دزد (صدام حسین) ما را به دندان می‌گزیید/ و امروز شبگرد (آمریکا) گوشت ما را می‌گزد».

وی در قصیده «العراق - عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ - مَتَى يَخْرُجُ مِنَ الْبُئْرِ؟» عراق را همچون حضرت مهدی می‌داند که غیبت صغرایش ۳۵ سال در چاه دیکتاتوری

صدام گذرانده شد و اکنون غیبت کبرایش در چاه اشغالگر ستمکار است و معلوم نیست چند سال طول می‌کشد که عراق دوباره ظهور کند و ملتش را از این ظلم و ستم نجات دهد: «خمسٌ و ثلاثون دورةً شمسٍ / وهو فی غیبتة الصغری داخل بئرِ الدیکتاتور... / آه... لو أعرفُ / کم دورةً شمسٍ ستدومُ غیبتة الکبری / فی بئرِ الإحتلالِ؟» (سماوی ۲۰۰۹: ۷۰): «عراق ۳۵ سال حکومت دیکتاتور را تحمل کرد. ای کاش می‌دانستم چند سال باید در تصرف اشغالگران باشد؟». او منتظر روزی است که عراق از چاه ضلالت استبداد و استعمار بیرون آورده شود: «العراقُ المُنتظرُ / متى یقومُ / من تحتِ رمادِ الإنتظارِ؟» (همان‌جا): «عراق به انتظار نشسته / کی از زیر خاکستر انتظار به پا می‌خیزد؟».

شاعر رنجیده‌خاطر شده از اینکه سونامی خفقان و استبداد صدامی مردم را در گرداب ستم و دشمنی فروبرده و تبر تفرقه و دوگانگی را بر ریشه این ملت یکپارچه زده‌است. او هارون الرشید، مقتدرترین خلیفه عباسی، را فرامی‌خواند تا برای عبور از این بحران به پا خیزد و، همچون عصر خود، بار دیگر شکوفایی و تمدن را به عراق بازگرداند و ببیند که صدام چگونه غبار ذلت و خواری را بر صورت این کشور پاشیده است: «هَذَا عِرَاقُکَ یَا رَشِیدُ کِبَابِهِ / جَوْرٌ وَعُدْوَانٌ وَ فَاسٌ شِیقَاقٍ» (سماوی ۲۰۰۶: ۱۶۶): «ای هارون الرشید، این عراق توست که ظلم و ستم، دشمنی و تبر جدایی او را خوار و ذلیل کرده است». شاعر در این بیت شخصیت تاریخی هارون الرشید را برای بیان اوضاع نابسامان عراق حاضر به کار گرفته است. درواقع شاعر از رهگذر فراخوانی هارون رشید، «اسطوره‌های تاریخی - نه تاریخ واقعی - را می‌آفریند تا احساس کلافگی و بیزاری از تاریخ واقعی را نشان دهد» (عباس ۱۹۷۸: ۱۲۲).

در شعر سماوی، نشانه‌های ناامیدی دیده می‌شود؛ چراکه سرزمینش در تاریکی ابدی به سر می‌برد و هیچ خبری از روشنایی آزادی نیست. او عامل اصلی این ظلم



استبدادی را «عقلق»<sup>۱</sup> می‌داند. شاعر با زبانی گزنده به میشل عقلق، پدر معنوی صدام و بنیانگذار حزب بعث، اشاره می‌کند. صدام اندیشه سلطه‌جویانه خود بر کل اعراب از طریق حکومت بعثی را از خمیرمایه ذهنی عقلق گرفته است که با ظلم و ستم بر ملت عراق، می‌خواست این آرزوی خود را محقق کند:

شَابَكْتَ الدُّرُوبُ عَلَى الْغَرِيبِ      وَ طَالَ دُجَى الْعِرَاقِ وَلَا نَهَارُ  
وَ مَا جَارَ الزَّمَانُ عَلَيْهِ لَكِنْ      عَفَالِقَةٌ "بَأَرْضِ النَّخْلِ جَارُوا

(سماوی ۲۰۰۳: ۷۶)

«راه‌ها برای بیگانه به هم متصل شد و ظلمت و تاریکی عراق طولانی شد و روز و روشنایی وجود ندارد/ روزگار به عراق ظلم نکرد، بلکه عقلقی‌های بعثی به سرزمین عراق ستم کردند».

سماوی در این اشعار چشم ملت را به روی ظلم و بیداد حکومت بعثی صدام باز کرد و وجدان ملی و ضمیر انسانی آن‌ها را از خواب بیدار ساخت و در انتظار جرقه‌ای قرار داد تا به انفجاری بزرگ و انقلابی عظیم بینجامد.

### استعمار خارجی

کشور عراق بعد از پشت‌سر نهادن زمانی طولانی از ظلم و ستم حاکم دیکتاتور، در مارس ۲۰۰۳ م. (اسفند ۱۳۸۲ ش.) به اشغال نیروهای ائتلاف به رهبری انگلیس و آمریکا درآمد. آمریکا «در سایه شعارهایی نظیر مبارزه با تروریسم، برقراری صلح جهانی و اعطای دموکراسی و آزادی، به‌صورت غیرقانونی به خاک کشور عراق لشکرکشی کرد و آن را به اشغال نظامی خویش درآورد. اما اشغالگران، در پس این شعارهای نوع‌دوستانه، دغدغه‌ای جز فرافکنی مشکلات و نابسامانی‌های داخلی خود،

۱. میشل عقلق (زاده ۱۹۱۰ دمشق، درگذشته ۲۳ ژوئن ۱۹۸۹ پاریس)، بنیادگذار عقیدتی جنیش بعثی (شکلی سکولار از ملی‌گرایی عربی)، نظریه‌پرداز و آغازگر حزب بعث سوسیالیست عرب بود. میشل عقلق پدر معنوی صدام حسین به‌شمار می‌رود. او برای یگانگی و ملی‌گرایی افراطی اعراب و رهایی از استعمار غربی تلاش زیادی کرد. عقلق پیوندی با حکومت بعثی نداشت و، به‌رغم ناهمگونی اندیشه حزب بعث عراق با افکار عقلق، به‌دلیل فشارهای سوریه بر عراق، صدام جایگاه خوبی را در حزب بعث عراق به وی داد تا بدین‌وسیله این حزب را از حزب بعث سوریه قوی‌تر کند (امامی ۱۳۷۶: ۱۰-۲۵).

تحمیل ایدئولوژی و ارزش‌های لیبرالی، دستیابی به نفت عراق و کنترل آن، حمایت از رژیم اشغالگر قدس و مقابله با جهان اسلام نداشتند» (جهانبین ۱۳۸۳: ۶۰).

هجوم استعمارگران به منابع مادی و فرهنگی ملت عراق واکنش عمیق شاعر بیداردل را در پی داشته است. وی در لابه‌لای اشعار خود، نقاب بشردوستانه آمریکا را کنار می‌زند و اهداف پلیدش را از زیر آن برای مخاطب آشکار می‌کند. شاعر با زبانی طنزآمیز و استعاری، تهکمیۀ تیر قلم خویش را به سوی کسانی نشانه می‌گیرد که، به گمان واهی خود، به مردم آزادی داده‌اند، اما می‌خواهند هدایت را برای همیشه زیر خاک پنهان و فساد و پلیدی را جایگزین آن کنند:

زَعَمَ المَحْرُرُ أَنْ سِیْمِنَحِنَا      حَرِیَّةٌ تُفْدِی... وَتُقْتَبَسُ  
حَرِیَّةٌ... لَكِنْ يُرَادُ بِهَا      وَأُدُّ الِهْدَى وَالْعَهْرُ وَالِدَنْسُ!

(سماوی ۲۰۰۶: ۱۶۹)

«آزادی‌دهنده گمان کرد که آزادی فدیهداده‌شده را به ما بخشیده است/ و آزادی گرفته شده... اما می‌خواهد هدایت زنده‌به‌گور شود و فاحشگی و بی‌حرمتی رواج یابد». وی برای ترسیم چهره اشغالگران از نمادهای گوناگونی الهام گرفته است. گاه آنان را همچون گرگ می‌داند تا شدت قتل، کشتار و خونریزی به‌دست نظامیان اشغالگر را ترسیم کند. او در قصیده «اخرجوا من وطنی» نظام دیکتاتوری صدام مستبد را بدترین نظام و اشغالگران را بدتر از آن می‌داند (ارناؤوط ۲۰۰۷) که مردم حاضر نیستند آن‌ها را جایگزین حزب بعث کنند: «نحن لا نستبدل الخنزیر بالذئب / ولا الطاعون بالسل / وموتاً بالجذام فاخرجوا من وطنی» (سماوی ۲۰۰۶: ۸): «ما خوک را با گرگ / طاعون را با سل / و مرگ را با بیماری جذام عوض نمی‌کنیم / پس، از سرزمینم بیرون بروید».

همچنین گاهی از آنان با عنوان «ابرهه عصر» یاد می‌کند. همان‌گونه که ابرهه با اصحاب فیل از دیار خود به‌قصد تخریب کعبه معظمه حرکت کرد، ابرهه این عصر، آمریکا است که سوار بر تانک‌های فولادین و به‌قصد ویرانی، ملت را آماج گلوله خود قرار می‌دهد: «أفیا لکم الفولاذیة / لن تتحمّل سجیل أبایلنا» (سماوی ۲۰۰۹: ۸۶): «فیل‌های (تانک‌ها) شما فولادی است / فیل‌های شما هرگز

تحمّل سنگ (سجیل) مرغان (ابابیل) ما را ندارند». این ابیات الهام‌گرفته از آیات ۱ تا ۵ سوره فیل است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ (۵)». سماوی، با استفاده از صنعت بینامتنیت (التناس)، به بهترین شکل ممکن این اشغال و تجاوز امریکا را نشان می‌دهد و حقانیت مردم عراق را به تصویر می‌کشد. وی از داستان حمله ابرهه به کعبه بهره گرفته است تا ستم اشغالگران معاصر را ترسیم کند.

### بازگشت به هویت دینی

یکی از مؤلفه‌های بیداری اسلامی، بازگشت به هویت دینی و افتخار به گذشته درخشان تمدن اسلامی است. سماوی برای برانگیختن احساسات مردم علیه ظلم، عظمت گذشته عراق را دستمایه‌ای قرار می‌دهد تا با یادآوری آن، به مردم گوشزد کند که عراق خوارشده فعلی روزی دارای عظمت و شکوهی درخشان بوده است و از این طریق، با مرور افتخارات گذشته عراق، مردم بیدار را در مسیر مستقیم رهنمون سازد. وی در چکامه «هل هذه بغداد» فرهنگ و تمدن درخشان عراق را برای مخاطب به تصویر می‌کشد؛ تمدنی که از منصور، خلیفه عباسی، عزم و اراده راستین و از امام حسین فرهنگ مبارزه و ایستادگی را به ارث برده است:

هَلْ هَذِهِ بَغْدَادُ كُنْتُ عَرَفْتُهَا      تَأَبَى مُهَادِنَةَ الدَّخِيلِ الْعَاقِ  
وَرِثْتُ عَنِ الْمَنْصُورِ صَهْوَةَ عَزْمِهِ      وَعَنِ الْحُسَيْنِ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

(سماوی: ۱۶۵)

«آیا این همان عراقی است که می‌شناختمش؟ آتش‌بس با مزدور متجاوز و بیگانه را نمی‌پذیرفت / و از منصور اراده راسخ و از امام حسین خصلت‌های نیکویش را به ارث برده است».

سماوی از ملت عراق می‌خواهد، همچون درخت نخل، در برابر ستمگران قد علم کنند و تا زمانی که از اخلاق امام حسین سیراب نشده‌اند، دست از فروتنی

نکردن درمقابل اشغاگران برنارند، هرچند دشمنان خونشان را مباح شمارند:

حاشاک تَنشُرُ لِلغَزَاةِ وَرُودَا      فَلَقَدْ خُلِقَتْ كَمَا النَّخِيلِ عَنیدَا  
لازال فیکَ من الحسینِ بقیَّةً      تَأبَى الخُنُوعَ وَ إِن تَبَاحُ وَریدَا

(منبع پیشین: ۱۲)

«مبادا برای تجاوزگران سر فرود آوری (گل به اشغالگران بدهی)؛ چراکه تو مثل نخل سرکش به دنیا آمده‌ای/ تا زمانی که در تو اخلاقی از امام حسین باقی مانده، از فروتنی خودداری کن؛ هرچند شاهرگت را مباح شمارند».

سماوی دوران طلایی حکومت هارون الرشید را در اذهان خفته مرور می‌کند تا مردم به خود بیایند و درمقابل ظلم و ستم بایستند:

بِالأمس زانَ فَمَ العُصُورِ رَشیدُهُ      وَ غَدَاً سَیَنجِبُ للرشیدِ حَفیدَا

(همان منبع: ۱۶)

«دیروز هارون الرشید دهان زمانه را زینت بخشید و فردا نواده‌ای از هارون الرشید به دنیا خواهد آمد».

وی زمانی را به‌خاطر می‌آورد که ملت عرب درخت مجد و بزرگی را کاشتند و به ریسمان محکم الهی چنگ زدند و نیرویی داشتند که هیچ‌کس توان چیرگی بر آنان را نداشت، اما اکنون درخت پرثمر بزرگی را از ریشه برکنده‌اند و جدایی و تفرقه را منتشر کرده‌اند:

كَانَ یَا مَا كَانَ یوماً عَرَبُ      یَغرسونَ المَجْدَ أَنی ذَهَبُوا  
سَكَنُوا ذَاكِرَةَ الدَّهْرِ كَمَا      سَكَنْتَ مُقَلَّةَ شَمْسِ شُهْبُ  
شَدَّ حَبْلُ اللَّهِ فیما بَینَهُم      فَهَمَّ القُوَّةُ لَا تَتَغَلَّبُ  
ثُمَّ لَمَّا جَنَحُوا وَ احْتَزَبُوا      دالت الأَرْضُ بِهِم فَاتْتَهُبُوا

(همان منبع، ۲۰۰۳: ۱۷۸)

«روزگاری ملت عرب درخت بزرگی را کاشتند؛ هرچند از بین رفته است/ در ذهن روزگار باقی ماند، همان‌گونه که شهاب‌سنگ‌ها در چشم خورشید ساکن می‌شوند/ به ریسمان الهی چنگ زدند و نیرویی داشتند که شکست‌ناپذیر بود/ اما

هنگامی که از هم جدا شدند و حزب حزب شدند، بخت از آنان برگشت و به یغما برده شدند».

هرچند عراق به قعر نابودی کشیده شده است، شاعر ایمان قلبی‌اش به اسلام ناب محمدی را از دست نمی‌دهد و یقین دارد که روزی می‌آید که دشمن به سزای اعمالش می‌رسد و ملت عراق به آرامش و آسایش دست می‌یابد:

آمَنْتُ بِالْوَعْدِ الْعَظِيمِ.. وَأَنْتَهُ      يَبْقَى بَقَاءَ الشَّمْسِ دِينَ مُحَمَّدٍ  
 إِنْ كَانَ حَاضِرُنَا يُسِرُّ عَدْوَنَا      فَلَسَوْفَ نُشَقِّقُهُ بِعَاقِبَةِ الْغَدِ

(منبع پیشین: ۸۰)

«به آن وعده بزرگ ایمان دارم که دین محمد همچون خورشید باقی می‌ماند/ اگر دشمن ما امروز مسرور است، فردا به سزای اعمالش می‌رسد».

سماوی علاوه بر ترسیم چهره اشغالگران، از پیامدهای حمله آنان، همچون تاراج ثروت، بی‌عدالتی و خفقان، غافل نمانده است. او این‌گونه بر قلمش لباس شعر می‌پوشاند و پرده سیاه ظلم را کنار می‌زند.

### شاخصه‌های فرعی بیداری اسلامی در سروده‌های یحیی سماوی

#### تاراج نفت

مهم‌ترین پیامد اشغال عراق، تاراج نفت به دست استعمارگران است؛ زیرا نفت مهم‌ترین کالای استراتژیک است که از بدو پیدایش و به‌ویژه از نیمه دوم قرن بیستم، هرگز نه تنها از تاریخ جدا نبوده، بلکه توانسته به تاریخ شکل دهد و در چگونگی تفکر، زیست، فعالیت، جنگ و سرنوشت ملت‌ها نقش حیاتی داشته باشد. نفت یعنی مبارزه و جنگ برای کسب ثروت و قدرت جهانی. در حمله آمریکا به عراق و اشغال آن، نفت عاملی اساسی بوده که باعث شد آمریکا به عراق حمله و آن را اشغال کند؛ زیرا عراق دومین ذخایر نفت را در اختیار دارد (شفیعی ۱۳۸۹). بنابراین اشغالگران خارجی، به منظور چپاول، بر سرمایه ملی آن کشور انگشت گذاردند و مردم را در گرداب فقر و فلاکت فروبردند. یحیی سماوی در چکامه «کل عصر له رب هلاکو جدید» عملاً وارد میدان مبارزه می‌شود و استعمارگران را با

تیغ انتقاد خود سرزنش می‌کند. در این قصیده، «هلاکو» نماد استعمارگر است که بر جان و مال و ناموس مردم یورش برده است و به اسم خدای جنگ و خونریزی بر سفره رنگین ملی می‌نشیند، مواد اصلی را برای خود کنار می‌گذارد و ته‌مانده آن ثروت تاراج‌شده را به مردم می‌دهد: «ولهم - باسمِ إلهِ الحربِ / ما یفْضُلُ من مائدةِ الجنَّةِ / والنارُ ولنا...! / ولهم ما تکتزُّ الأرضُ من النفطِ / وعَفْطُ العنْزِ والزفتُ لنا...!» (سماوی ۲۰۰۸: ۴۳): «به اسم خدای جنگ، از سفره بهشتی آنچه نیکوست برای خود برمی‌دارند و آتش جنگ را برای ما و اندوخته زمین نفت برای آنان است و آب بینی بز و قیر (آلودگی) برای ماست».

در جای دیگر، شاعر همه ذخایر خدادادی سرزمینش را تک‌تک برمی‌شمارد. دریغا! ثروت گران‌بها نصیب اشغالگران و آلودگی نفت و گاه این دشت‌های سرسبز و آتش این تنور داغ نصیب مردم می‌شود و پلیسی که حافظ جان و مال مردم است سرسپرده آنان است و سیلی‌های آتشین حافظان ملت بر صورت مردم ستم‌دیده زده می‌شود: «لی من نَفْطِه: السَّخَامُ / من حَقولِه: التِّبْنُ / من تَنوَرِه: الرِّمَادُ / من بَقَرَتِه: الرُّوثُ / ومن شَرَطَتِه: الصَّفَعَاتُ / عَجِبَا!» (همان منبع، ۲۰۰۹: ۹۲): «شگفتا که برای ما از نفتش دوده، از دشتش گاه، از تنورش خاکستر، از گاوش فضله و از پلیسش سیلی و ضرب‌وشتم باقی مانده است».

شاعر با طنز ظریف و کنایه نیشدار، چپاولگران را فرامی‌خواند و این چنین آنان را خوار و ذلیل می‌کند:

يَا لُصُوصَ الحَرْبِ بَانَ النَّصَبُ هَذِهِ أَسْمَالُنَا فَانْتَهَبُوا (همان منبع، ۲۰۰۳: ۲۶)

«ای دزدان جنگ! خستگی آشکار شد. (ما خسته و ضعیف شدیم.) این لباس‌های مندرس ماست، پس این را هم به تاراج ببرید».

در قصیده «اخرجوا من وطنی»، شاعر با عصبانیت، در قالب فعل امر، اشغالگران را خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که ملتش را از زنجیر شعارهای فریبکارانه رها کنند؛ مزدورانی که علاوه بر نفت، نان مردم ستم‌دیده را نیز به غارت می‌برند: «حَرِّرونا منکم الآن... / و من زيف الشعاراتِ /

و تجّار حروب النفطِ والشفطِ / وأصحاب حوانیت النضال / سارقی أرغفةِ الشعبِ / وجلادی العصافیر... / أدلاءِ جیوش الإحتلال» (منبع پیشین، ۲۰۰۶: ۹): «همین الآن ما را از شعارهای فریبنده خود، تاجران نفت، بانیان جنگ، دزدان نان ملت، جلادان گنجشک‌ها و دلالان سربازان اشغالگر، رها سازید».

درواقع شاعر تلاش می‌کند، با اتکا به شورهای عاطفی، در عالم خیال برای خود جهانی زیبا بیافریند. نتیجه مثبت چنین شعری شاید این باشد که غیرمستقیم روح مردم را به شرایط اجتماعی و زشتی‌های آن حساس می‌کند و آن‌ها را به تغییر وضع موجود برمی‌انگیزاند.

### بی‌عدالتی

دادخواهی و حق‌طلبی امری است که خداوند در سرشت همه بندگان خود نهاده است. سماوی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از تلخی ستم و گزندگی تبعیض رنج می‌برد. بر این اساس، دادخواهی و حق‌طلبی و بیزاری از ستم از عناصر اصلی شعرش است. شاعر در رباعیات خود با دلی پر از غم و اندوه و با لحنی دردمندانه جامعه‌ای را توصیف می‌کند که عدالت، در سایه استبداد، نفس‌های واپسین خود را می‌زند. وی متهمان اصلی این نابرابری را جوانمردان جامعه می‌داند که درمقابل این پدیده شوم سکوت کرده‌اند:

لَفْظَ الْعَدْلِ بِه أَنْفَاسَهُ      فَاَلْمُرُوءَاتُ غَدَّتْ مُتَهَمَةً (همان منبع، ۲۰۰۳: ۱۷۲)

«عدالت نفس‌های واپسینش را می‌کشد و جوانمردان متهمان اصلی آن‌اند». در سروده‌ای دیگر، شاعر ابرقدرت‌ها را علت اصلی برچیده شدن بساط عدالت می‌داند:

العَصْرُ عَصْرُ الْأَقْوِيَاءِ... تَعَطَّلَتْ      فِيهِ الْعِدَالَةُ... يَسْتَبِيحُ النُّومَا

(همان منبع: ۱۷)

«عصر، عصر قدرتمندان است. عدالت در آن تعطیل شده و حرمت به خواب‌رفتگان پایمال شده است».

وی درخصوص ریشه‌یابی بی‌عدالتی موضعی واحد ندارد؛ بلکه گاهی قدرتمندان

و گاهی جوانمردان جامعه را مسئول بی‌عدالتی می‌دانند. شاعر، در پرتو عدالت‌خواهی، وجدان خفته مسلمانان را بیدار می‌کند تا در برابر این نابرابری‌ها بایستند. سماوی در تاروپود سخن خود، چهره حقیقی طاغوت را هویدا می‌کند و از مخاطب می‌خواهد که به قضاوت بنشیند و به این سؤال پاسخ دهد که این عدالت است که ملت گرسنه و اسیر باشند و بهره ستمگران باغ و بستان باشد:

سَقَطَ الْقِنَاعُ الْعَوْلَمِي وَ بَانَ مِنْ      تَحْتَ الْحَرِيرِ الْمَارِقِ الطَّاعُوتُ  
أَمِنْ الْعِدَالَةِ أَنْ تَجُوعَ وَ تُسْتَبَى      أُمَّمٌ لِنَتْنَعَمَ بِالْحَيَاةِ بِسَيُوتُ؟  
قَضَتِ الْعِدَالَةُ أَنْ يَكُونَ نَصِيْبُهُمْ      رَوْضًا وَ أَنْ نَصِيْبِنَا التَّابُوتُ!

(منبع پیشین: ۳۲)

«نقاب جهانی شدن از زیر حریر کافر طاغوت برداشته شد/ آیا این عدالت است که ملت‌هایی گرسنه و در اسارت باشد تا خانه‌ها (کاخ‌ها یا کاخ سفیدها) در رفاه زندگی کنند؟/ این عدالت آن‌ها حکم کرده است که بهره آنان باغ و بستان و سهم ما تابوت باشد».

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نابرابری‌های اجتماعی، فقری است که اشغالگران برای ملت عراق به ارمغان آوردند! سماوی در سروده «اباء» تپش قلبش را به کسانی هدیه می‌دهد که درمقابل گرگان وحشی می‌ایستند و مبارزه می‌کنند و همچنین کودکانی که در کوچه‌پس‌کوچه‌های سرزمین خود، از شدت گرسنگی، به سطل‌زباله‌های شهر روی می‌آورند. وی این واقعیت تلخ را با شیرینی بیان خود این چنین حکایت می‌کند: «أَنَا أَقْلِدُ نَبْضَ قَلْبِي لِلَّذِينَ / يُفَاتِلُونَ الذِّبَّ فِي الْبُسْتَانِ / لِلْأَطْفَالِ يَسْتَجِدُونَ مِنَ الْجُوعِ بِرَامِيلِ الْقَمَامَةِ» (همان منبع، ۲۰۰۶: ۸۴): «قلبم برای کسانی می‌تپد که در بستان با گرگ‌ها می‌جنگند. همچنین کودکانی که از گرسنگی در سطل‌زباله‌ها به دنبال غذا می‌گردند».

سماوی سرزمینش را همچون مادری می‌داند که روزگاری برای فرزندان این ملت سرپناه و روزی‌دهنده بوده، ولی اکنون، زیر چتر استبداد و استعمار، میلیون‌ها فقیر و آواره بر جای گذاشته است. او دم برمی‌آورد که چه کسی به فریاد این ملت ستمدیده می‌رسد؟ شاعر می‌خواهد با طنین اشعار خود روح دادخواهی را در کالبد



این جامعه خفته بدمد: «آه / مَنْ لِمَلَايِنِ الْفُقَرَاءِ... / المرضی... / الْمُشَرَّدِينَ... /  
وَكُلٌّ مَنْ كَانَتْ الطَّيِّبَةُ أُمِّي / تُطْعِمُهُمْ كُلَّ يَوْمٍ» (منبع پیشین، ۲۰۰۹: ۲۴)  
«آه، چه کسی به فریاد میلیون‌ها نیازمند، بیمار، آواره و همه کسانی می‌رسد که  
هر روز مادرم (سرزمین عراق) آن‌ها را رزق و روزی می‌دهد؟».

### فقدان آزادی بیان

از مهم‌ترین دغدغه‌های همه روشنفکران، رهایی و آزادی است. آنان همواره در  
این فکرند که چگونه می‌توانند پیله‌های ترس و تهدید را در جامعه از بین ببرند و  
آزادانه و جسورانه حرف دل بگویند. یحیی سماوی در محیط بسته و خفقان‌زده  
عراق اجازه اعتراض به وضعیت جامعه را نداشته؛ چراکه هرگونه اقدامی سرکوب  
می‌شده و ترس و بیم بر همه جا سایه افکنده بوده است. شاعر در سروده‌های خود  
به تصویر این فضای خفقان‌زده پرداخته است. سماوی ابتدا مهر خاموشی بر  
لب‌های خود زده بوده، اما این سکوت دیگر تحمل‌ناپذیر می‌شود. او لب می‌گشاید  
و فریاد آزادی‌خواهی سر می‌دهد. در این زمان است که تاوان سنگین این فریاد را  
باید با مرگ بپردازد:

لَجَّاتُ إِلَى السُّكُوتِ فَجَفَّ صَوْتِي      وَ حِينَ نَطَقْتُ لَأَحَ شِرَاعُ مَوْتِي

(همان منبع: ۳۸)

«به سکوت پناه بردم، پس صدایم خشک شد و هنگامی که به سخن درآمدم،  
مرگم نمایان شد. (وقتی در اعتراض به اشغالگران سخن گفتم، محکوم به مرگ  
شدم)».

جامعه خفقان‌زده عراق او را از تلاش برای آزادی بیان باز نداشته است، حتی  
اگر این تلاش به قیمت جاننش تمام شود. شاعر در قصیده «لو تحسن وسادة  
الكلام» آرزو دارد بتواند با کلام خود از اشک‌های ریزان و کرامت‌ازدست‌رفته خبر  
دهد: «لَوْ تَحَسَّنُ وَسَادَةَ الْكَلَامِ / لَأَخْبَرْتُكَ / عَنْ دُمُوعِ الذَّلِّ فِي الصَّحْوِ / وَعَنْ  
كِرَامَةٍ / اعْيَشُهَا فِي كِنْفِ الْأَحْلَامِ» (همان منبع، ۲۰۰۸: ۲۰۳): «اگر می‌توانستم

به‌نیکی بیان کنم، بی‌شک تو را از اشک ذلت و خواری در اوج بیداری و از کرامتی که تنها در رؤیا دست‌یافتنی است آگاه می‌کردم». وضعیت داخلی عراق آن قدر وخیم شده است که سماوی با یک پارادوکس زیبا در تعبیر «ناطقین سکوت» فریاد برمی‌آورد و از هم‌وطنان خود می‌خواهد که مهر سکوت را بشکنند:

جاز الزُّبِّي يا ناطِقِينَ سَكُوتٍ فَمَتَى يَحْطِمُ صَمْتَهُ الْمَكْبُوتُ؟

(منبع پیشین، ۲۰۰۳: ۳۲)

«ای سخنگویان سکوت! کار از کار گذشت. پس کی انسان‌های دربند سکوت خود را می‌شکنند و سخن می‌گویند؟».

### ناامنی (فقدان احساس آرامش)

یکی دیگر از پیامدهای اشغال بیدادگران، پهن کردن تور ناامنی در دریای ستمدیده‌عراق است. سماوی گاه چیرگی اهریمنی زنجیرگسسته و گاه سایه ناامنی در عراق را به تصویر می‌کشد: «أُتَسْتَحَقُّ هَذِهِ الْحَيَاةُ أَنْ يَعِيشَهَا الْإِنْسَانُ / مَسْخَأً... ذَلِيلًا... خَائِفًا... مُهَانًا / فِي حُفْرَةِ ضَيْقَةٍ يَأْنِفُهَا الْحَيَوَانُ / مَخْتَبَأً وَكَانَ الْمَوْتُ وَالنِّيرَانُ / يَحْتَطِبَانِ النَّاسُ وَالْبُسْتَانُ / لَيْسَ شُجَاعًا لِيَقْرَأَنَّ جَبَانَ» (همان منبع، ۲۰۰۶: ۹۷): «آیا این زندگی ارزش آن را دارد که انسان رانده، خوار، ترسو و تحقیر شود و در سوراخ و لانه تنگی مخفی شود که حیوانات از زندگی در آن سر بازمی‌زنند؟ در حالی که مرگ و آتش دشمن، مردم و کشور را به نابودی می‌کشاند، این انسان آن قدر شجاعت ندارد که اعتراف به ترسو بودن خود کند».

شاعر جامعه‌ای را برای مخاطب به تصویر می‌کشد که مردن در آن بر زندگی کردن ترجیح دارد؛ چراکه انسان خوار و ذلیل است و از هراس، همانند حیوان، خود را در حفره‌های تنگ مخفی می‌کند و طعمه این آتش ظلم و ستم می‌شود. او در این سروده زندگی ذلت‌بار خود را ترسیم می‌کند؛ آن هنگام که حکومت بعث وی را تعقیب می‌کرد و او سرگردان در صحراها به دنبال سرپناه می‌گشت. در جای دیگر، شاعر بر اشغالگران نهیب می‌زند؛ چراکه مهد تمدن و فرهنگ را نابود کرده‌اند. عصر،

عصر بیداد و ستم است و شاعر امید فرار از این منجلاب را از دست داده است:

دَمِّرُوا أَرْضَ الْحِضَارَاتِ ذَا عَصْرٍ ضِيزِي أَيْنَ مِنْهُ الْمَهْرَبُ؟

(منبع پیشین، ۲۰۰۳: ۲۶)

«مهد تمدن‌ها را نابود کردند. این عصر، عصر ظلم و ستم است. راه فرار از آن کجاست؟».

«ضیزی» در لغت به معنای جو رو ستم است (ابراهیمی و دیگران ۱۳۸۵: ۵۴۷). شاعر با الهام از آیه ۲۲ سوره «النجم»: «تلك إذا قِسْمَةُ ضِيزِي»، با شمشیر قلم خود به نگارگری رنگ سیاه ظلم و ستم حاکم بر جامعه می‌پردازد.

از وحشیانه‌ترین جنایات آمریکا تجاوز به یک دختر پانزده‌ساله عراقی به نام عبیر قاسم حمزه و قتل عام خانواده وی بود. این رفتار ددمشانه سربازان آمریکایی باعث واکنش همگان شد؛ به گونه‌ای که سماوی برای درک این تجاوز قلب سنگی همچون «هولاکو» و وجدان «تیمور لنگ» را می‌خواهد تا چهره واقعی سربازان آمریکایی را به مخاطب نشان دهد. در واقع شاعر با برجسته کردن کلمه «المحرر الأمريكي»، می‌خواهد از نگاه این آمریکایی‌های اشغالگر، که خود را آزادکننده مردم عراق می‌دانستند، پوزخندی به افکار و توهماتشان بزند: «یلزمنی قلبُ هولاکو و ضمیرُ تیمور لنگ / لأعرفَ حجمَ لذةِ المُحررِ الأمريكي / بعد اغتصابه زهرة الله عبیر قاسم حمزة / قبل رش صدرها بالرصاص / وإيقاد النار في جسدها / لئذیب الجلید المتجمد فی عروقه» (سماوی ۲۰۰۹: ۸۰): «باید قلب هولاکو و وجدان تیمور لنگ را داشته باشم تا مقدار لذت آزادی‌بخش آمریکایی را بعد از تجاوز به گل خدا، عبیر قاسم حمزه، را بدانم، قبل از آنکه گلوله را در قلبش شلیک کند و آتش را در جسمش روشن کند تا پوست منجمد در رگ‌هایش (سرباز آمریکایی) ذوب شود».

### تفرقه و دوگانگی

یکی از امراض گریبانگیر جامعه عراق در سال‌های اخیر، اختلافاتی است که منجر

به ازهم‌گسیختگی بافت اجتماعی عراق شده و روح امنیت و آسایش را از آن گرفته است. از این رو، شاعر روشنفکر همواره خود را ملزم کرده تا با زنگ شعرش این خطر بزرگ را هشدار دهد. وی در قصیده «هذیان قد لا یخلو من حکمة» این اختلافات را همچون آنفولانزایی می‌داند که به‌سرعت به پیکره امت سرایت کرده و آن را از فعالیت باز داشته است. بی‌شک جامعه‌ای که از درون پوسیده شده باشد درمقابل بیماری خطرناکی همچون وبای اشغال و استعمار شکننده‌تر است. بر این اساس، راه پیشگیری از این بیماری واگیردار چیزی جز اتحاد و همبستگی نیست: «الأنفلونزا الطائفية أشدُّ خطراً / من أنفلونزا الطيور / فی وطنٍ مُصابٍ بکولیرا الاحتلال» (منبع پیشین: ۳۵): «آنفولانزای فرقه‌گرایی در جامعه‌ای که مبتلا به وبای اشغال است خطرناک‌تر از آنفولانزای مرغی است». اختلافات قومی آن‌قدر در جامعه نابسامان عراق بالا گرفته که سماوی آن را همچون وبایی می‌داند که استخوان ملتش را پوسانده است:

نَخِرُ الْوَبَاءُ الطَّائِفِيُّ عِظَامَنَا      وَ اسْتَحْفَلُ الطَّاعُونَ بِالْأَرْبَابِ

(همان منبع، ۲۰۰۸: ۸۱)

«وبای حزب‌گرایی استخوانمان را پوساند و طاعون، سلطه‌گران را دور هم جمع کرده است».

شاعر بیدارگر از هم‌وطنان آزردده‌خاطر است؛ چراکه آنان هم‌زبان‌اند، اما هم‌دل و متحد نیستند تا درمقابل درنده‌خویان، از سرزمین خود دفاع کنند:

أَجَل! العروبةُ أُمَّةٌ لُغَةٌ      وفماً... وفي نياتها أُمَّةٌ

قَدْ وَحَدَّتْ مَا بَيْنَنَا شَفَّةٌ      طقاً... وفرقَ بيننا القَدَمُ (همان منبع، ۲۰۰۳: ۷۰)

«بلی! اعراب فقط زبانشان یکی است، اما نیت‌هایشان متفاوت است/ زبان در میان ما وحدت و یگانگی انداخته است (موجب وحدت و اشتراک ما شده است)، اما قدم (اقدامات و اعمال) در بین ما متفاوت است».

وی در جای دیگر هم‌زبانی را در آشوب زمانه مفید نمی‌داند، تا زمانی که ملت

وفاق ندارند:

تَفَرَّقَتِ الْقُلُوبُ فَلَيْسَ يُجَدَى مَعَ الْبَلْوَى إِذَا اتَّحَدَ اللِّسَانُ (منبع پیشین: ۳۱)  
«قلب‌ها از هم دور شده‌اند و با وجود آشوبی که به راه افتاده، یکی بودن  
زبانشان بی‌فایده است».

سماوی اینچنین، با طنین اشعار زیبا، روح مقاومت را در قلب هم‌وطنانش  
پرتوافشانی میکند تا بیگانگان رؤیای نفوذ به کشور عراق را در سر نپروراند.

### دین‌ستیزی

استعمارگران، علاوه بر چپاول ثروت عراق، می‌خواستند دین اسلام را از طریق  
دست‌نشانندگان خود از دل مردم بریابند و دینی جایگزینش کنند که هم‌سنخ وحی  
الهی نیست. سماوی در قصیده «تعاویذ» مردم عراق را، به‌علت پذیرش ننگ  
اشغال سرزمینشان، نکوهش می‌کند و از آنان می‌خواهد که به‌پا خیزند قبل از اینکه  
دین ناب محمدی را آمریکایی و مردم را از جاده مستقیم دین منحرف کنند و  
شهرهایشان را همچون فلسطین تحت سلطه یهودیان قرار دهند: «يَا أُمَّةَ اللَّهِ  
انْهَضِي / كَفَاكِ هَذَا الْعَارُ / مِنْ قَبْلِ أَنْ يُطَبِّقَ لَيْلُ الْقَهْرِ بِالْدُّجَى / وَ قَبْلِ أَنْ  
يُؤْمَرَكَ «القرآن» / أَوْ / تُهَوَّدَ الْأَمْصَارُ» (همان منبع، ۲۰۰۶: ۱۵۳-۱۵۴): «ای  
ملت خدا! قبل از آنکه شب چیرگی به تاریکی هجوم برد و قرآن آمریکایی شود یا  
شهرها یهودی شوند، برخیزید. همین ننگ برایتان بس است».

شاعر با ذکر یهودی‌سازی شهرها، مردم عراق را هوشیار می‌نماید و تجربه تلخ  
فلسطین و یهودی شدن تدریجی شهرها را برای ملتش یادآوری می‌کند که مبادا  
این تجربه در عراق نیز تکرار شود (نظری و دیگران، ۱۳۸۹).

در قصیده «نقوش علی جذع نخلة»، سماوی بزرگ‌ترین خطر تهدیدکننده  
جامعه را علمای درباری می‌داند. وی آن‌ها را سرزنش می‌کند و با اشعار افشاگرانه  
خود، پرده از سرسپردگی ننگین آن‌ها برمی‌دارد. آن‌ها، با فتوای بی‌شرمانه خود،  
گرسنگی را بر سرزمینشان و شکم‌بارگی را بر بیگانگان مجاز می‌شمارند و قرآن را

به میل باطنی اشغالگران تفسیر می‌کنند: «أَخْطَرُ مَا يُهَدِّدُ الْإِنْسَانَ / عِمَامَةً / تَكْتَبُ فِتْوَاهَا عَلَى طَاوِلَةِ السُّلْطَانِ / تُجِيزُ لِلرَّعِيَّةِ الْجُوعَ / وَ لِلْخَلِيفَةِ التُّخْمَةَ / أَوْ تَفَسِّرُ الْقُرْآنَ / عَلَى مِزَاجِ صَاحِبِ الْإِيوَانِ» (سماوی ۲۰۰۶: ۱۲۳-۱۲۴): خطرناک‌ترین چیزی که انسان را تهدید می‌کند عالمی است که فتوایش را بر میز پادشاه می‌نویسد که به‌موجب آن گرسنگی را برای مردم عادی و شکم‌بارگی را برای سلطان مجاز می‌شمارد یا قرآن را به سرشت صاحب کاخ تفسیر می‌کند. سرسپردگان نه‌تنها هم‌وطنان خود را به قعر نابودی می‌کشاند، بلکه مکارم اخلاقی را، براساس خواست بیگانگان، صهیونیستی می‌کنند:

أليسَ عاراً أن يُصَافِحَ مُسْلِمٌ      كَفًّا تَشَدُّ عَلَى خِنَاقِ الْمُسْلِمِ؟  
 أمْ قَدْ تَصَهَّيْنَتِ الْمَكَارِمُ عِنْدَهُ      فَاغْتَاضَ عَنْ جَنَاتِهَا بِجَهَنَّمَ؟

(همان منبع، ۲۰۰۳: ۱۶۰)

«آیا این ننگ نیست که مسلمان دست در دست کسی دهد که گلوی مسلمانی را بفشارد؟/ یا اینکه خصلت‌های نیکو را یهودی کند و بهشت نزدش به جهنم تبدیل شود؟».

شاعر چشم مردم را به این منفعت‌طلبان باز می‌کند که مبادا تسلیم گفته‌های‌شان شوند.

### فرصت طلبان

در عراق اشغال‌شده، افرادی، به‌امید کسب مال و منصب، شریک ستم و جنایت‌های اشغالگران شده‌اند. این افراد از تیررس سماوی محفوظ نمانده‌اند. وی با تندترین لحن سرزنش‌آمیز آنان را هدف تیر ملامت و انتقاد قرار می‌دهد؛ چراکه آنان سست‌عنصرانی‌اند که ویرانی گلدسته‌ها و نابودی مردم را پیروزی بزرگ می‌دانند. آنان دست بیگانگان را با خواهش و تمنا می‌فشارند تا در این جامعه آشوب‌زده به تخت بنشینند:

عشنا بديجور فلما أشمست      كَشَفَ الضُّحَى عَنْ قَاتِلٍ وَ مَرَابِي

و مُسَبِّحِينَ تَكَادُ حِينَ دَخُولِهِمْ      تَشْكُو الْإِلَهَ حِجَارَةَ الْمِحْرَابِ  
ومخنتین یرون دکّ مآذن      مجداً.. وَأَنَّ النَّصْرَ حَزُّ رِقَابِ  
واللاعقین ید الدخیل تضرّعاً      لنعیم کرسی بدار خراب

(منبع پیشین، ۲۰۰۸: ۸۲)

«در تاریکی زندگی می‌کنیم. هنگامی که روشنایی بیاید، قاتل و رباخوار نمایان می‌شوند/ چه بسیار تسبیح‌کنندگانی که هنگام ورود به مسجد سنگ محراب از آنان نزد خدا شکایت می‌کند/ چه بسیار بدطینتانی که خرابی گلدسته‌ها را بزرگی و پیروزی را زدن گردن‌ها می‌دانند/ چه بسیار کسانی که دست بیگانه را با تمنا می‌گیرند برای اینکه در اوضاع نابسمان جامعه به تخت بنشینند».

وی از عمال و مزدورانی که چاکرمنشانه و چاپلوسانه به ساز دشمنان می‌رقصند و درمقابل آنان سر تعظیم فرود می‌آورند سخت متنفر است. این افراد سرسپردگانی هستند که مانع خیزش مردم شده‌اند. آنان غیرت و تعصب ملی خود را به اشغالگران فروخته‌اند و، در عوض، فرومایگی خریده‌اند. شاعر آن چنان از آنان بیزار است که آن‌ها را همچون میمون‌هایی می‌داند که برای ساز بیگانگان خلق شده‌اند:

المُفْتَرُونَ عَلَى الْإِلَهِ بِسَنِّهِمْ      فتوى تُتَبُّعُ عَنِ الْجِهَادِ قُعُوداً  
النَّاقِصُونَ مُرُوءَةً وَ عُرُوبَةً      الْكَاْمِلُونَ نِدَالَةً وَ جُحُوداً  
رَقَّصُوا عَلَى قَرَعِ الطُّبُولِ كَأَنَّهُمْ      خُلِقُوا لِطَبْلِ الْأَجْنَبِيِّ قُرُوداً

(همان منبع، ۲۰۰۶: ۱۴)

«تهمت‌زندگانی که با اسلوب خود به خدا دروغ می‌بندند که نشستن و دست کشیدن از مبارزه را جایگزین جهاد و قیام جایز می‌کند/ ناجوانمردان و عرب‌زبانان بی اصالت و فرومایگان و انکارکنندگان/ اینان همان کسانی‌اند که به آهنگ طبل تجاوزگران می‌رقصند، گویی همچون میمون تنها برای به صدا درآوردن طبل بیگانگان آفریده شده‌اند».

سماوی از دست این حيله‌گران، که پشت سپر اسلام، هر عمل خوشایند ذوق خویش را انجام می‌دهند، به خدا پناه می‌برد. آنان ثناگوی اشغالگران‌اند و دست کمک به سوی مستمندان دراز نمی‌کنند. این افراد برای کسب مقام و منزلت،

حاضرند مردم بی‌گناه را فریب دهند:

«أعوذُ بالله من الصلاة خلف لحية / تمجدُّ الغزاة / ومن رصيف ينبذ  
الحُفَاة / أعوذ بالله / من الساسة ينسجون للعراة / ثوبَ الشعارات التي / تُبايعُ  
الطغاة / أعوذ بالله / من الأئمة التجار / الشاكرين نعمة الدولار» (منبع پیشین:  
۱۵۱): «به خدا پناه می‌برم از این کسانی که پشت امامی (ریش کنایه از امام  
جاعت است) نماز می‌خوانند، تجاوزگران را ستایش می‌کنند و پابرهنگان را از  
پیاده‌روها دور می‌کنند و سیاستمدارانی که لباسی برای برهنگان می‌بافند از  
شعارهایی که بیگانگان می‌فروشند. از این تاجران به خدا پناه می‌برم».

### مبارزه طلبی

یحیی سماوی در سروده‌های خود روح مبارزه‌طلبی و ستیز با استبداد و استعمار را  
زنده می‌کند و از هم‌وطنانش می‌خواهد کاخ‌های دیکتاتوری را ویران کنند و ریشه  
هر «ابورغال» را از بین ببرند. تا زمانی که استعمارگران پابرجا باشند، ریشه ظلم و  
ستم هم نابود نمی‌شود: «فَأَكْبَسُ بِمِجْرَفَةِ الْجِهَادِ الْوَحْلَ / وَ اسْتَأْصِلُ جُذُورَ  
أَبِي رُغَالٍ / لَا يَسْلِمُ الشَّرْفُ الرَّفِيعُ مِنَ الْأَذَى / حَتَّى يُزَالَ الْإِحْتِالُ» (همان  
منبع ۱۲۹): «با پا روی جهاد و مبارزه لای‌روبی کن و ریشه «ابی رغال» را از بین  
ببر. و تا زمانی که اشغالگران باشند، شرف و بزرگی از اذیت ایمن نخواهد بود».  
شاعر، با بهره‌گیری از بیت متنبی که در هجو اسحاق بن الاعور بن ابراهیم  
کیغلق سروده است، راه نجات جامعه را برای مردم حکایت می‌کند:

لَا يَسْلِمُ الشَّرْفُ الرَّفِيعُ مِنَ الْأَذَى      حَتَّى يُرَاقَ عَلَى جَوَانِبِهِ الدَّمُ

(متنبی ۱۹۸۶: ۲ / ۲۵۲)

«شرف والا از آزار در امان نخواهد بود، مگر آنکه اطرافش (در راه به دست  
آوردنش) خون ریخته شود».

۱. ابورغال نماد خیانت و نیرنگ است. وی راهنمای ابرهه در رسیدن به مکه بوده است (حمیان ۱۹۹۱).



وی مردم را به اتحاد فرامی‌خواند تا اشغالگران را، که همچون ملخ به مزرعه‌ی عراق یورش برده‌اند و هر چیزی را می‌بلعند، بیرون رانند و غذای آیندگان خود را با از بین بردن اشغالگران تأمین کنند: «كُلُّ الْجَرَادِ الْبَشَرِيِّ الْآنَ فِي بَغْدَادٍ / فَيَا جِياعَ الرافدينِ اتَّحِدُوا / وَ نَظَّفُوا الحقلَ مِنَ الْجَرَادِ / كَي لَا يَجوعَ فِي الغدِ الأبناءُ والأحفادُ» (سماوی ۲۰۰۶: ۱۰۷): اکنون تعداد زیادی از اشغالگران همچون لشکر ملخ‌ها در بغداد هستند. پس ای گرسنگان بین‌النهرین، متحد شوید و دشت و دمن را از ملخ‌ها پاک کنید تا فردا فرزندان و نوادگان گرسنه نشوند.

### نتیجه

در پی اوضاع نابسامان عراق در سال‌های اخیر، موجی از بیداری اسلامی در دل شاعران نفوذ کرد و آنان با سلاح قلم در راه بیداری و بازسازی جامعه‌ی خود تلاش زیادی کردند. در این میان، یحیی سماوی، طلایه‌دار ادب مقاومت عراق و از رهروان راه جواهری، با سلاح برنده‌ی کلام در مقابل بیداد ستمگران زمانه و اشغالگران به مبارزه برخاسته و نقش عمده‌ای در بیدار کردن افشار خفته‌ی جامعه ایفا کرده است. سماوی با دو شاخصه‌ی اصلی، یعنی مستبدان داخلی و استعمارگران اشغالگر، و چند شاخصه‌ی فرعی، یعنی تاراج نفت، بی‌عدالتی، فقدان آزادی، ناامنی، تفرقه، دین‌ستیزی، فرصت‌طلبی، مبارزه‌طلبی و بازگشت به هویت دینی، به ترسیم بیداری اسلامی در اشعارش پرداخته است. وی با به کارگیری نماد و شخصیت‌های قرآنی و تاریخی منفور، توانسته است چهره‌ی واقعی اشغالگران و اهداف پلیدشان را برای مخاطب ترسیم کند. در واقع نمادهای قرآنی - تاریخی هسته‌ی اولیه‌ی شاعر برای ترسیم سیمای مستبدان و استعمارگران است و پیوند این سیما با صنعت بینامتنیت (التناس)، به زیباترین شکل، اشغال عراق و درد و رنج مردم این کشور را بیان کرده است.

## منابع

- قرآن کریم
- حمیان، عابد، (۱۹۹۱)، «ابورغال؛ رمز خیانتة والدجل» مجله البيان، العدد ۳۶، صص ۸۴-۸۵.
- آقاجانی، نصرالله، (۱۳۸۹)، «پیشگامان بیداری اسلامی در مصر»، معرفت، ش ۱۵۱، صص ۸۹-۱۱۰.
- ابراهیمی، مصطفی و دیگران، (۱۳۸۵)، المعجم الوسیط، تهران: مرتضوی.
- ارناؤوط، عبداللطیف، (۲۰۰۷)، «الافق نافذتی (لمحات من الشعر الوطني)»، <http://www.tahayati.com/Poems/alefeq-nafethati.htm>
- المتنبی، أبوطیب، (۱۹۰۰)، دیوان ابی الطیب متنبی، تعلیق و وضعه عبدالرحمن البرقوقی، بیروت: المطبعة دارالکتاب العربی.
- الویری، محسن، (۱۳۸۴)، بیداری اسلامی؛ از باورها تا نهادها، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: وزارت امور خارجه.
- بلاوی، رسول، (۲۰۱۱)، «التناص القرآنی فی شعر یحیی السماوی»، <http://www.almothaqaf.com/index>
- جهان‌بین، اسماعیل، (۱۳۸۳)، «اهداف آمریکا از اشغال عراق»، مریبان، ش ۱۱.
- حسنی، انصاف، (۲۰۰۹)، «الرؤیا والإبداع فی شعر یحیی السماوی»، <http://www.aliraqi.org/forums/showthread.php>
- حیدری، علی‌حسن، (۱۳۸۶)، «بیداری اسلامی و معادلات جهانی»، <http://www.military.ir/modules.php>
- زرکوب، منصوره، (۱۳۸۱)، «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۷، ش ۲، صص ۳۷-۵۲.
- سماوی، یحیی، (۲۰۰۳)، زنا بق بریة، تنضید الکترونی حسین علی جرادی.
- (۲۰۰۶)، نقوش علی جذع نخلة، التنفيذ والطباعة حسین علی جرادی.
- (۲۰۰۸)، البكاء علی کتف الوطن، دمشق: حلبونی.
- (۲۰۰۹)، شاهدة قبر من رخام الکلمات، دمشق: حلبونی.
- عباس، احسان، (۱۹۷۸)، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، کویت: عالم المعرفة.
- عباسی، حبیب‌الله، (۱۳۸۵)، «کارکرد نقاب در شعر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۵۲، صص ۱۵۵-۱۷۳.

- قرضاوی، یوسف، (۱۹۹۷)، *الصحوۃ الاسلامیة وهموم الوطن العربی والإسلامی*، قاهره: مکتبۃ وهبۃ.
- مریجی، شمس‌الله، (۱۳۸۶)، «اشغال عراق و مسائل پس از آن»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۳۹-۴۰ صص ۲۹-۵۲.
- میرآقایی، جلال، (۱۳۸۴)، *بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- نظری، علی و دیگران، (۱۳۸۹)، «اشغالگری در شعر امروزین عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰»، *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۱۶، صص ۱۳۷-۱۵۸.